

عنوان دایه الارض در منابع حدیثی شیعه

مجموعه احادیثی که به تفسیر دایه الارض و مصداق آن مربوط می شوند، در کتابهای یک حدیث و در چهار الامور با حذف مکررات متلا جهل حدیث و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، چهار حدیث و در تالیفات آیات الله امرو، پنج حدیث است^۱

در منابع دیگر نیز به روایاتی از این دست بر می خوریم. این نوشته، ضمن استقصای همه روایاتی که برای دایه الارض مصداقی هستند، مواردی در صدد است که هر مورد را مصداقی کرده و به منابع آن ارجاع دهد.

روایاتی که بر اساس آنها حضرت امیر مومنان علیه السلام از خود به عنوان دایه الارض تعبیر نموده اند

۱- محمد بن یحیی و احمد بن محمد خبیما، عن محمد بن الحسن، عن علی بن عثمان قال: حدثني ابي عبد الله الرضا، عن ابي الصائب الطوسي، عن ابي جعفر علیه السلام، قال: امر المؤمنين، انما قسم الجنة والنار لا يدخلها باطل الا على اعدائهم. - و الدایه التي حکم الناس^۲

ابو سعید جدهانی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: لير مومنان علیه السلام فرمودند: که من قسمی کتبه بهشت و دوزخ بوده و کسی جز به یکی از آنها داخل نمی شود. - و دایه ای هستم که با مردم سخن خواهد گفت.

۲- محمد بن الهادی، قال: حدثنا جعفر بن محمد الطوسي، عن عبد الله بن محمد الزيات، عن محمد ابن عبد الصمد، عن مفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن ابي عبد الله الجدهانی، قال: دخلت على علي علیه السلام فقال: فانا دایه الارض^۳.

ابو عبدالله جدلی گفت: روزی خدمت علی علیه السلام رسیدم، امام فرمود: من دایه الارض هستم. حدثنا علي بن ابي حمزة عن ابي اسحاق الرکبيني، عن عمار بن محمد، عن عبد الكريم بن يعقوب النخعي، عن جابر بن يزيد، عن ابي عبد الله الجدهانی، قال:

حدثنا علي بن ابي حمزة عن جابر بن ابي اسحاق الرکبيني، عن عمار بن محمد، عن عبد الكريم بن يعقوب النخعي، قال: دخلت على علي بن ابي حمزة، فقال: فانا دایه الارض^۴.
حدثنا علي بن ابي حمزة عن جابر بن ابي اسحاق الرکبيني، عن عمار بن محمد، عن عبد الكريم بن يعقوب النخعي، قال: دخلت على علي بن ابي حمزة، فقال: فانا دایه الارض^۵.
حدثنا علي بن ابي حمزة عن جابر بن ابي اسحاق الرکبيني، عن عمار بن محمد، عن عبد الكريم بن يعقوب النخعي، قال: دخلت على علي بن ابي حمزة، فقال: فانا دایه الارض^۶.

حدثنا علي بن ابي حمزة عن جابر بن ابي اسحاق الرکبيني، عن عمار بن محمد، عن عبد الكريم بن يعقوب النخعي، قال: دخلت على علي بن ابي حمزة، فقال: فانا دایه الارض^۷.
حدثنا علي بن ابي حمزة عن جابر بن ابي اسحاق الرکبيني، عن عمار بن محمد، عن عبد الكريم بن يعقوب النخعي، قال: دخلت على علي بن ابي حمزة، فقال: فانا دایه الارض^۸.

عنوان دایه الارض در منابع حدیثی شیعه
مجموعه احادیثی که به تفسیر دایه الارض و مصداق آن مربوط می شوند، در کتابهای یک حدیث و در چهار الامور با حذف مکررات متلا جهل حدیث و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، چهار حدیث و در تالیفات آیات الله امرو، پنج حدیث است^۱

بررسی مصداق «دایه الارض» در روایات قرآنی

حسن تفسیر زاده

مصدد سادات موسوی^۱

چکیده

با آن که اعتقاد به رحمت و بزرگی مورد اتفاق شیعیان به شمار می آید، در باره جزئیات آن، سخن بسیار است. در این میان از خروج دایه الارض^۲ می توان یاد نمود که قول کریمه آن را مصداق فرموده و در متن برخی از تفهیم شیعه بر امیر مومنان علیه السلام متعلق گردیده است. این مقاله ضمن بررسی و نقد سند و دلالت این گونه روایات، کوشیده است که مستندات حدیثی در متعلق یاد شده را مورد تأمل قرار دهد.

کلید واژه ها: تفسیر، دایه الارض، رحمت، قصاص، شیعه، امیر مومنان.

در آمد

در تفسیر آیه کریمه «لَرَأَى رَجْعَ الْقَوْمِ إِلَيْهِمْ فَرَأَوْهَا لَبِيبًا رَبِّهَا رَبُّهَا»^۳ که در تفسیر عنوان دایه الارض به حضرت امیر مومنان علیه السلام، منشا این تفسیر، روایاتی است که در منابع حدیثی شیعه به چشم می خورد. از سوی دیگر، در منابع حدیثی اهل سنت، دایه الارض موجودی با مشخصات ویژه و خارق العاده توصیف شده است و روایات آنان، بر این نکته دلالت دارند که دایه از جنس انسان نیست.

توجه به اختلاف متون روایی و دوری های متلا حدیث پژوهان، حاصلیت ویژه ای را بر می انگیزد تا از نو، متن و سند این احادیث و آگاهی شود تأمل در این احادیث، اعتبار سنجی سندی و بررسی متن و دلالت آنها می تواند گامی فریض برای باز شناسی میراث کرانسیک شیعه در دو حوزه تفسیر و حدیث اسلامی به شمار آید، پژوهی آن که حدیثی در حوزه عقاید و مدارف شیعه - که حاصلیت بر انگیز است - قرار گرفته باشد.

۱- استناد و تفکر دروسی شیعه
۲- تفسیری کریمه ای است که در تفکر دروسی شیعه
۳- سوره زمره آیه ۲۲

موسس و خاتم سلیمان است.^{۳۰} دارای وی به عقائد ذریع می‌رسد.^{۳۱} دارای کرک و چندین با است.^{۳۲} و با این که ازدهایی بوده مشهور بر دیوار کعبه که به هنگام تجدید بنای کعبه توسط قریش، عقابش وی را دربرود. و بالاخره طبق روایاتی دیگر، مسلمی دانه چوطل صلی الاغ است.^{۳۳} صفات مذکور نمونه‌هایی بود از ویژگی‌هایی که در کتب اهل سنت برای دانه میوان شده بود البته به گونه‌ای خود عالمان اهل سنت بیشتر احادیث مورد نظر از ضعف سنتی روح می‌برند.^{۳۴} افزون بر این که با قطع نظر از جنبه سنتی آنها به ابتدایی که روایات شیعیه دانه را با حضرت علی علیه السلام مطابقت داده‌اند، به همان اندازه و بلکه بیشتر، روایات اهل سنت این مطابقت را انکار نموده‌اند تا آنجا که این اسی حاتم آورده است:

حدثنا عن ابن العسین، ثنا عثمان بن اسی شعبة، ثنا ابر مسلم الأمان، عن لیسع، عن عیبد الملک بن سمره، عن الزوال بن سمره قال قال لعل بن اسی طالب ههنا: ان لنا برعمون ائک دابة الارض فقال علی، والله ان دابة الارض ریشا و زلیبا و ما لسی ریش و لا زلیبا، و ان لها اصمرا و ما لى من حفر...^{۳۵}

به علی علیه السلام عرض کردند همان مردم همان می‌کنند که شما دابة الارض هستید فرمود به خلد همانا دانه الارضی پر و بال دارد حال آن که من پر و بال ندارم و وی دارای سم است و حال آن که مرا سسمی نیست...

و اکاوی لغوی

بررسی لغوی بدین منظور انجام می‌گیرد که مشخص ریشه و استعمال واژه تا چه اندازه به اثبات یا نفي تفسیر مورد نظر به کمک می‌آیند.

واژه دانه برگرفته از ریشه دهنه^{۳۶} به معنای راه رفتن ضعیف است و در مورد هر حیوانی به کار می‌رود.^{۳۷} و اسم عام است برای هر حیوانی که سوار می‌شوند.^{۳۸} چنان که ابو هلال آورده است: این کلمه، در اصل، بر تمام جنبندگان دلالت می‌کند در حالی که در عرفه نامی برای برخی از جنبندگان است.^{۳۹} و نیز بر اسب اطلاق می‌گردد.^{۴۰}

- ۳۰. الفهرست، ج ۱، ص ۱۴.
- ۳۱. الفهرست، ج ۱، ص ۲۳.
- ۳۲. میزان الاصفی، ج ۲، ص ۵۸.
- ۳۳. الصحیح و صحیح الترمذی، ج ۱۳، ص ۱۳۵.
- ۳۴. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳۵. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳۶. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳۷. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳۸. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳۹. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۴۰. الفهرست، ج ۱، ص ۲۶۹.

عقلاناً ائمتنا بن محمد بن سعید عن الامین السلمی، عن ارب بن روح، عن صفوان عن ابراهیم بن سعید، عن عمران بن یحیی، عن حنابلة قال: انی ریحلت ائیر المؤمنین علیهم السلام فقال: عذی بنی اللات، قال: و ما کریمه شیءة قال: ائیتت ان ائتم علیها قال: می طایفه مؤمنینة علیهم السلام و یؤمن بالقرآن و بالکتاب و بالرسول صلی الله علیه و آله.

فردی نزد امیر مومنان آمد و عرض کرد برآید از دانه سخن بگویم حضرت پرسید چه نگرانی را می‌خواهی بپاشی عرض کرد دوست دارم علم آن را به دست آورم فرمود دانه‌ای مومن است که قرآن می‌خواند به خدا ایمان دارد و نظام می‌خورد و در کوفه‌ها راه می‌رود.

روای دیگر: روایت ابن کثیر قال علی علیه السلام عن النبی: قال: انما لله تا لایها آتس و ان لایها علیهم السلام.

بر امام علی علیه السلام سوال شد که دانه چیست؟ فرمود: به خدا سوگند تا تو دم ندارد، بلکه دارای مصلحت است.

این حدیث به لحاظ این که دست کم مشخصات انسانی دارد می‌تواند به عنوان مضامین روایات تطبیق دانه بر حضرت علی علیه السلام به شمار آید.

ماجرای دانه الارض در منابع حدیثی اهل سنت

در روایات اهل سنت، به دو گونه حدیث در تفسیر دانه برمی‌خوریم: دسته اول، احادیثی که آن را به حیوانی یا مشخصات صحیح و عاقل لایحه توصیف نموده و دسته دوم شامل روایاتی می‌گردد که نسبت عوازل پیش گفته به آن حضرت را تأیید شمرده‌اند هر دو به روایاتی که دانه را بر انسان و یا حضرت علی علیه السلام منطبق نموده‌اند، مخالفت دارند.

در برخی از تفاسیر روای اهل سنت در وصف دانه چنین آمده است: سوزش همانند سر گاو، چشم او چون خوک و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی و رنگش، رنگ پلنگ و گردنش چون گردن شیربغ و سیمانش چون سینه شیر و پهلایش چون پهلوی یوز و دمش چون دم شوح و پاهایش چون پاهای شتر و بین هر مفصلش دوازده ذراع فاصله است.^{۴۱} وی مانند دهنه (آلت جنسی) بزرگی است.^{۴۲} در دانه از هر رنگی موجود است و بین نو چشم وی یک فویخ فاصله است.^{۴۳} او دارای دم و پر است.^{۴۴} صورتش همچون انسان و استقامت مانند منظر پرندگان و دارای چشم و پا و او صغری و بزرگ است.^{۴۵}

- ۴۰. الفهرست، ج ۱، ص ۱۱۰. به نقل از صحیح الفهرست.
- ۴۱. الفهرست، ج ۱، ص ۱۲۵. تا این حدیث در کتب اهل سنت به طور کامل آمده است تا خطه آن مکرر است.
- ۴۲. الفهرست، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۴۳. الفهرست، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۴۴. الفهرست، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۴۵. الفهرست، ج ۱، ص ۱۲۵.

ارزاشی سند روایات

روایاتی که در منابع شبهه، مستطاب دابة الارض را علی^ع می‌دانند، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: اکثر روایات قاطع سند؛ از شمار احادیث یاد شده روایت‌های نهم و دهم قاطع سند هستند و نمی‌توانند مبتدائی یک نظر قرار گیرند

ب روایات مستند؛ از این جمع - به دلایلی که ذکر خواهد کردید - بیشتر روایات ضعیف بوده و تنها دو روایت از نظر سندی قابل اعتناست که یکی دارای سند صحیح، ولی از لحاظ منبع مخدوش است و دیگری روایتی موثق است، ولی از جنبه محتوایی قابل نقد است.

روایات ضعیف عبارتند از: روایت اول، دوم و چهارم که از نظر سند مهمل اند؛ بدین معنا که به ترتیب نام‌های ابو عبدالله ریاحی، ابو سامت حلوانی، جعفر بن محمد حللی، عبدالله زبانه، ابو عبدالله جلی و عیبه تابع در کتب رجالی نیامده است

روایت سوم نیز به دلیل وجود علی بن احمد حاتم و ابو عبدالله جلی در سند آن، مهمل بوده و از زوری دوم و سوم نیز دگرگی به میان نیامده است و روایت‌های مشابه آن نیز مهمل و مجهول‌اند.

روایت پنجم مرسل است؛ زیرا عاصم بن حمید لم محمد باقر^ع را در کتب نگزیده است و مهمل است. از آن رو که نام محمد بن حسن بن عبدالله الاطروش در کتب رجالی نیامده است.

روایات ششم ضعیف می‌باشد؛ از آن جهت که مروحوم جمیلی حدیث را از کتاب سلیم بن یحیی روایت نموده و زوری آن ابان بن عیاشی است که امامی، ولی ضعیف توصیف شده است.^{۳۳}

در روایت هشتم، نام محمد بن سلمان زعفری ذکر گردیده که بی‌خاصی وی را بسیار ضعیف ارزیابی می‌نمایند.^{۳۴}

از این میان دو روایت هفتم و یازدهم دارای رجال معتبرند در سلسله سند روایت هفتم علی بن ابراهیم قمی - که ثقة امامی است -^{۳۵} پدرش ابراهیم بن هاشم بن قیس امامی و قوشش مورد قبول^{۳۶} و ابن اسی عمیر نیز از اصحاب اجماع^{۳۷} و ابو بصیر نیز امامی و ثقة است.^{۳۸} بنا بر این، سند حدیث هفت گم حسن است، ولی این نکته موجب تردید می‌شود که روایت در تفسیر امامی نقل شده است و تفسیر مذکور نمی‌تواند به طور کامل به دست علی بن ابراهیم قمی تألیف و تدوین شده باشد.^{۳۹} روایت یازدهم نیز از لحاظ محتوایی قابل نقد است که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در نتیجه هر چند در بین روایات، حدیث هفتم دارای سندی صحیح و حدیث یازدهم سندی موثقی دارد اما به دلایل مذکوره، هیچ یک از آنها دارای اعتبار دلالتی نیستند.

۳۳ رجاء الطبری، ص ۱۳۲
۳۴ رجاء الطبری، ص ۳۲۸
۳۵ همان، ص ۱۲۰
۳۶ همان، ص ۱۳
۳۷ رجاء الطبری، ص ۳۵۵
۳۸ رجاء الطبری، ص ۳۲۰
۳۹ رجاء الطبری، ص ۱۳۲

گستره معنایی واژه دابه در قرآن کریم

اکنون پس از واگویی نسبی، سراجه به آیه‌ای که دابه در آنها به کار رفته، سوومند است. این آیات سه گونه‌اند:

۱- مواردی که واژه عقابه^{۴۰} موموم جنتگان را در برمی‌گیرد مانند: *ذاتی عقیق کن ذاتی من عاقل*.^{۴۱} و آیات سوره بقره آیه ۱۷۱؛ سوره انفص، آیه ۲۸؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۰؛ سوره نوره، آیه ۵۵؛ سوره فاطر، آیه ۳۵؛ سوره شوری، آیه ۳۹؛ سوره حلقه، آیه ۴۰؛ سوره هود، آیه ۴۰؛ سوره نمل، آیه ۳۲؛ و آیات واژه عاقل^{۴۲} نیز در این تفسیر دخالت دارد

۲- مواردی که واژه موزر در آنها حیوانات (به استثنای انسان) را شامل می‌شود و سبوق آیات، مؤید این مدعاست؛ مانند:

*این مدعاست؛ مانند: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَلْمِذَابٍ نَّارٍ تَلْهَمُهَا نَارُ الْغَیْبِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْخَبِيرِ﴾^{۴۳} و *﴿وَإِنَّ مِنْ أَلْمِذَابٍ نَّارٍ تَلْهَمُهَا نَارُ الْغَیْبِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْخَبِيرِ﴾^{۴۴}**

﴿وَإِنَّ مِنْ أَلْمِذَابٍ نَّارٍ تَلْهَمُهَا نَارُ الْغَیْبِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْخَبِيرِ﴾^{۴۵}

۳- مواردی که واژه دابه تنها انسان را در برمی‌گیرد مانند:

﴿إِنَّ مِنْ أَلْمِذَابٍ نَّارٍ تَلْهَمُهَا نَارُ الْغَیْبِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْخَبِيرِ﴾^{۴۶}
﴿إِنَّ مِنْ أَلْمِذَابٍ نَّارٍ تَلْهَمُهَا نَارُ الْغَیْبِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْخَبِيرِ﴾^{۴۷}

در این بخش، آیه نخست، چنان که از سباق کلام و آوردن موصول و ضمیرهای اولی المقابلی برمی‌آید در صدد ممت همان کلّی است که پیش از آن، در باره آن سخن گفته است.^{۴۸} و آیه دوم نیز به مقتضای سباق کلام، در مقام بیان این نکته است که جماعت یهودیان از تمامی موجودات زنده بدترند و هیچ شکر و تردیدی در آن نیست.^{۴۹} با تأمل در متن آیه‌ای که ضمن آنها واژه دابه در خصوص انسان به کار رفته است، به خوبی می‌توان دریافت که این آیات در مقام تکوین انسان برآمده و از وی بدین گونه تفسیر گردانند.

بزرسی روایات

به منظور روشن شدن مسأله و این که این عنوان تا چه حد با حضرت علی^ع مطابقت دارد، باید روایات شبهه را از نظر سندی و محتوایی بررسی نمود

۴۰ سوره نوره، آیه ۵۵
۴۱ سوره ص، آیه ۱۸
۴۲ سوره فاطر، آیه ۳۸
۴۳ سوره سبأ، آیه ۱۳
۴۴ سوره نمل، آیه ۳۲
۴۵ همان، آیه ۵۵
۴۶ همان، آیه ۳۲
۴۷ همان، آیه ۳۲
۴۸ سوره نوره، آیه ۵۵
۴۹ همان، آیه ۳۲

و این عیسی روایت شده هفتاد دایه ارض چندی و چندگان زمین است که چهار پا و دم و بر دارد

دست دوم روایاتی که به نوعی تطبیق دایه، بر امیر مومنان را سلف نموده و با دست کم در هفتاد ای او آورده قرار می‌دهند.

عَدَّتْ دَيْهَ اللَّهِ بْنِ أَسْبَدِ الْكِنْدِيِّ وَكَانَ مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ الْفَجِيصِ^{۵۹} عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَرَى لِبَشَائِمِ مَعَ النَّاسِ عَيْدٌ عَلَى سَلَامٍ إِذْ جَاءَ: ابْنُ عَمْرٍو وَابْنُ تَمِيمٍ مَثَبًا عِنْدَ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَدْ جَعَلَا لِي حَلِيهَ زَيْنًا مَعْرُومًا، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفَلَا تَدْرِي أَنَّ النَّاسَ الْكَلْبَاءِ، قَالَ: أَكُنْتُ لَدُنَّكَ، فَقَالَ لَهَا: لَنَا مُدْرِكٌ، قَالَ: يَا زَيْدُ، إِنَّكَ دَيْهَةُ الْأَرْضِ، وَابْنُ تَمِيمٍ عَلَى حَسْبٍ قَبِيلٌ هَذَا عَيْدٌ، فَجَاءَ رَجُلًا مِنْ بَشَائِمِ، قَالَ: يَا مُدْرِكُ، قَالَ: يَا مُدْرِكُ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَدَّتْهُمْ عَيْدِيَا عَدَّتِيهَا فَجَاءَ رَجُلًا مِنْ بَشَائِمِ، قَالَ: ابْنُ عَمْرٍو، قَالَ: يَا ابْنُ أُمِّ الْشَرَفَاتِمَا، إِنَّكَ تَبْرُؤُ الْعَدِيَّةِ بِرَجُلٍ عَمِلَ الْأَرَجَلُ بِأَنْ يَكُنْ كَأَيِّهَا فَعَلِمَهُ كَتَبِيَّةٌ وَابْنُ يَكُنْ سَابِقًا حَيْثُفَى الَّذِي يُدْرِكُ^{۶۰}

عیاده بن اسبد کندی - که از جمله شریکه الفجیس بود - از پدرش چنین نقل کرده است: دو مجلس با علی علیه السلام نشسته بودم این سرور و این نجیب به همراه عیاده بن وهب وارد مجلس شمشاد آن دو پارچه ای دور کردن عیاده لسانحه و در حالی که آن را می‌کشیدند گفتند: یا امیرالمؤمنین این سرور را بکنی و با دروغ پرتوان سازش مکنی حضرت دستور فرمود نزدیک بیاد و چون به اسم تزدیک شد حضرت از آن دو نفر پرسید: این مرد چه می‌گوید؟ گفتند: او چنین می‌پندارد که شما همان دایه الارض هستید و حال آن که شما را هیچ سرور محاسن خود شریکه می‌خورید امام سرور در جریان اینها فرمود: فرمود چه کسانی چنین می‌گویند؟ آن مرد عرض کرد ای امیرمؤمنان، از عصار بدن باسر حدیث می‌گم فرمود وی را رها کنید زیرا که از غیر خودش روایت کرده است، ای فرزند صادر سپاه پوست [گویا خطاب به عمار باسر است] تو حدیث را موثقلی می‌گویی، اسپس فرمود: او را رها کنید، اگر سرور من دروغ ببندد، گدایی به زبان خود اوست و اگر صادق بگوید، باید آنچه می‌گوید، به وی خواهد رسید. از آنجا که امام علیه السلام سخن عیاده بن وهب را تأیید نفرمودند، می‌توان روایت را به عنوان تأییدی بر نفی عنوان دایه تلقی نمود

۳. محتوای روایات

روایت سوم از احاطه متن، با دو روایت^{۶۱} مشابه می‌نموند ولی در آن دو، از قسمت پایانی - که امام خود را به عنوان دایه معرفی کرده‌اند - مگرزی به عنوان ضمیمه است که این اختلاف، گویای این امر است که روایت از احاطه متن، مضطرب است و در نتیجه، به هیچ وجه قابل اعتنا نیست.

۵۹ تیره‌هایی که با حضرت هم عهد شده بودند که از حضرت حدیث کنند

۶۰ به سبب اکثران چاه که می‌گویند، ۱۰۱۷ به نقل از شیخ طبرسی

۶۱ به سبب اکثران چاه که می‌گویند، ۱۰۱۷ به نقل از شیخ طبرسی، در کتاب معاصر، کتاب معاصر، اثر سید بن عیاده بن علی علیه السلام است و گویا اکنون در دسترس نیست

روایات مانند نیز همگی ضعیف و مهمل‌اند: نام روی لول و پیچم در حدیث نخست، در کتب رجالی ضمیمه است. به علاوه، سند دچار تصحیف گردیده است یعنی نام حسن بن احمد در سندی دیگر حسن بن احمد آمده است و نام فضل بن زید نیز فضل بن زبیر ذکر گردیده است.^{۶۲}

حدیث دوم نیز مهمل است زیرا نام حسن سلمی در کتب رجالی ذکر نگردیده و روایات متعارض نیز چون ظاهر سند هستند، در درجه یکسانی قرار دارند و وجهی برای استناد ندارند.

روایات اهل سنت نیز، به شهادت برخی از معسران اهل سنت، همگی ضعیف بوده و قابلیت بررسی ندارند.^{۶۳}

ارزوایان محتوایی روایات

۱. بررسی تطبیقی از نقد سندی، این روایات به دلایلی، از نظر محتوایی نیز قابل پذیرش نیستند، از جمله:

۱. وجود روایات متعارض

این روایات با روایات متعارضی که این نسبت را از آن حضرت سلب می‌کنند، تالی دارند این روایات دو گروه را تشکیل می‌دهند: یک دست روایاتی که دایه را حیوانی می‌نامند و دستهای دیگر که در آنها امام علیه السلام دیگران را از این گونه تطبیق‌ها منع فرموده‌اند:

دست اول، روایاتی که دایه را حیوانی می‌دانند:

۱. علامه مجلسی این دو روایت را بدون سند، چنین آورده است:

عَدَّتْ دَيْهَ اللَّهِ بْنِ أَسْبَدِ الْكِنْدِيِّ وَكَانَ مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ الْفَجِيصِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَرَى لِبَشَائِمِ مَعَ النَّاسِ عَيْدٌ عَلَى سَلَامٍ إِذْ جَاءَ: ابْنُ عَمْرٍو وَابْنُ تَمِيمٍ مَثَبًا عِنْدَ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَدْ جَعَلَا لِي حَلِيهَ زَيْنًا مَعْرُومًا، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفَلَا تَدْرِي أَنَّ النَّاسَ الْكَلْبَاءِ، قَالَ: أَكُنْتُ لَدُنَّكَ، فَقَالَ لَهَا: لَنَا مُدْرِكٌ، قَالَ: يَا زَيْدُ، إِنَّكَ دَيْهَةُ الْأَرْضِ، وَابْنُ تَمِيمٍ عَلَى حَسْبٍ قَبِيلٌ هَذَا عَيْدٌ، فَجَاءَ رَجُلًا مِنْ بَشَائِمِ، قَالَ: يَا مُدْرِكُ، قَالَ: يَا مُدْرِكُ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَدَّتْهُمْ عَيْدِيَا عَدَّتِيهَا فَجَاءَ رَجُلًا مِنْ بَشَائِمِ، قَالَ: ابْنُ عَمْرٍو، قَالَ: يَا ابْنُ أُمِّ الْشَرَفَاتِمَا، إِنَّكَ تَبْرُؤُ الْعَدِيَّةِ بِرَجُلٍ عَمِلَ الْأَرَجَلُ بِأَنْ يَكُنْ كَأَيِّهَا فَعَلِمَهُ كَتَبِيَّةٌ وَابْنُ يَكُنْ سَابِقًا حَيْثُفَى الَّذِي يُدْرِكُ^{۶۴}

از پیامبر روایت شده است که محول دایه الارض شصت ذراع است و او به قدری نیرومند است که هیچ کس، نه به او می‌رسد و نه از دست او می‌تواند بگیرد: بر پستانش سونین علامت می‌گنجد و می‌نویسد: سونین و در پیشانی کافر نشان می‌گنجد و می‌نویسد: گالوا یا او عصای موسی و انگشتر سلیمان است.

۲. روی این عیسی آنها دایه من دایه الارض، آنها زلف و ریش، و آنها آریع قولهم^{۶۵}

۱. شریک الایات الطهرات، ص ۲۰۰

۲. شریک الطهرات، ص ۲۰۰

۳. به سبب اکثران چاه که می‌گویند، ۱۰۱۷ به نقل از شیخ طبرسی

۴. به سبب اکثران چاه که می‌گویند، ۱۰۱۷ به نقل از شیخ طبرسی، در کتاب معاصر، کتاب معاصر، اثر سید بن عیاده بن علی علیه السلام است و گویا اکنون در دسترس نیست

۱. دیدگاه مومنان

مفسران شیعی بیشتر بر این باورند که دایه همان حضرت علی علیه السلام است. اینچنین مدعی است که اخلاقیات اهل بیت علیهم السلام در این باره به حد توانش منبسط و رسیده است. ^{۲۲} «موجوم مجلس نیز بر همین باور است. وی می‌نویسد... سخن حضرت امین صاحب عصا و سیم هاشمیا بر این دلالت دارد که ایشان دایه من الارض است.»^{۲۳}

علامه شیرازی در تالیف اخلاقی که در این باب، دایه را بر امیر مومنان علی علیه السلام تطبیق داده، سخن به میان می‌آورد. می‌آید که در این خصوص دایه را گفته‌اند اما از لحن کلام او، موافقت با اصل ماجرا پیداست.^{۲۴}

فخر المصلح نیز مسلم از روایاتی است که دایه را علی علیه السلام می‌داند.^{۲۵} سید عبدالحسین طباطبائی آورده است: «مراد از (الارضین لهم) دایه من الارض علی علیه السلام است که از مرقد نور خود بعضی اشرف سوزن می‌آید و به دنیا باز می‌گردد.»^{۲۶}

برخی از اهل معرفت نیز اصل مدعا را قطعی و مسلم انگاشته و به نوعی به تبیین کلیش عروالی آن پرداخته‌اند. نویسنده رسالت انبیا را استناد به سخنان اخراج بر این باور است که دایه موجود است و گفته‌اند ارض هم - که قید دایه است - می‌فهماند که دایه از زمین است و نباید روح ساقی بر عالم طبیعت یک موجود حیوانی و ملگونی باشد زیرا آنها از زمین محسوب نمی‌شوند و روح بزرگی هم نیست. پس نفس سوز که متحرک در زمین است، چنان‌که از سخنان نبوی آن استناد می‌شود پس سران نفس فانیه برخاسته از همین عالم است و تکلم او اظهار ولایت و نبوت است تا جهت را بر مومنان کامل کند. تا باورمندان با وی بیعت کنند و در روایات، به علی بن ابیطالب تفسیر شده است و اسم او از باب مصداقی است و مقصود، ائمه اطهارند که روح صادق محسوب می‌شوند.^{۲۷}

۲. موضع سکوت

از میان مفسران اهل تشیع، شیخ طوسی هیچ یک از روایاتی را که دایه را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند، ذکر نکرده و از این عنوان نامی نبرده است.^{۲۸} بزرگانی نیز چون موجوم طوسی به آوردن روایاتی که با برخی، در تالیفاتش، اکتفا نموده است.^{۲۹} چنانچه آن‌که برخی «دایه» را بر حضرت مهدی علیه السلام منطبق می‌دانند، موجوم ابو الفتح رازی^{۳۰} دلیل آن را فوق می‌نویسد:

- ۱- فخر شریع لامجلس ج ۲، ص ۲۴۲
- ۲- چهار فکرتان ج ۲، ص ۲۴۲
- ۳- فخر شریع لامجلس ج ۲، ص ۲۴۲
- ۴- فخر شریع لامجلس ج ۲، ص ۲۴۲
- ۵- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰
- ۶- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰
- ۷- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰
- ۸- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰
- ۹- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰
- ۱۰- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰

تنها روایاتی که از نظر سند و مصدر قابل ملاحظه است، روایت یازدهم است که می‌تواند به نقل از مصعب المصعب نقل می‌کند و سندی موفق دارد. ولی این روایت نمی‌تواند معتدل بوده و از نظر محتوا قابل نقد است زیرا ایمان عنوان دایه را به صراحت پذیرفته‌اند و به عنوان کلام امام علیه السلام انعکاس توخیمی دارد.

۳. تنهایی تعبیر با تکریم عالمان و بزرگان

حضرت علی علیه السلام همان بزرگوار است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره حضرتش فرمود:

«... ان منینة العلم و عقی بائنها»^{۳۱}

مؤمنان از وی با عنوان دایه یاد کنند باید توجه داشت که در طول تاریخ، عزالت و جاملان حسیفی بوده‌اند که الاطراف و آیات قرآن را بی‌مناست و با اندک مناسبتی بر اهل بیت و یا مخالفان آنها تطبیق کرده‌اند. در حالی که این گونه تعبیرها فرود از شان پیامبر و امام علیهم السلام است و گویا نظیر روایات دیگری است که باطنی چون «ای آنکه» و «تسخیری» آن نیز بر خلاف تفرقة قنا فرقه‌اند.^{۳۲} را تفسیر یا تأویل نموده و گفته‌اند مراد از موضعه امیر مومنان علی علیه السلام مراد از هاشم و فاطمه رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^{۳۳}

۴. تنهایی با کاربرد قرآنی واژه دایه

همان گونه که در واگویی نبوی نیز برآمد در قرآن کریم، آن‌گاه که مراد خدای تعالی در آسمان بوده است، از وی به عنوان دایه یاد نموده است. بنا بر این چنین مسأله‌ای با مقام و منزلت علی علیه السلام در پیشگاه خلدوند سازگار نیست.

۵. دیدگاه مفسران و محدثان

هر چند سرگذشت مسأله علی را دلیل تمیز می‌کند، اما اگر کسی از بتاریفات عالمان پشتوانه‌ای قوی و زمینه توجیهات، یک فهم است. اینکه در ذیل، به شماری از این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت:

دیدگاه مفسران شیعه

تربندی نیست که روایت‌های متفاوت، زمینه شکل‌گیری آری مضامین‌مانند و پاره‌ای از مفسران، با تطبیق عنوان دایه بر حضرت به شدت موضع‌گیری نموده‌اند و برخی دیگر، آن را به منزله اقتضای برای حضرت شمرده‌اند. برخی نیز تنها به ذکر روایات بسنده کرده و از اظهار نظر در این باره اجتناب نموده‌اند. در این نوشتار، بنا بر اساسی همه دیدگاه‌ها نبوده و تنها به منظور آگاهی از دیدگاه‌های مفسران در این باره به دیدگاه برخی از بزرگان پرداخته شده است.

- ۱- چهار فکرتان ج ۲، ص ۲۴۲
- ۲- روح المعانی ج ۲، ص ۱۰۰
- ۳- فخر شریع لامجلس ج ۲، ص ۲۴۲
- ۴- فخر شریع لامجلس ج ۲، ص ۲۴۲
- ۵- فخر شریع لامجلس ج ۲، ص ۲۴۲

وی در ادامه می‌افزاید:

برخی هم دایه را ازین لفظ ساخته‌اند که پس از عیاشین ملوک، به جانب کوهستان گریختند که این وجه صحیح‌تری است^{۳۳}

چنان‌که مشخص گردید، مفسران اهل سنت نیز در توصیف ویژگی‌های دایه اتفاق نظر ندارند و در این باره به اختلاف سخن گفته‌اند و نیز گفته‌اند:

دایه مصطلح واحدی ندارد بلکه بر اساس برخی روایات، در هر شهری جنبشهای از زمین سر بر می‌آورد^{۳۴}

اگرسی، ضمن آن که به شدت بر اظهار نظر برخی از عالمان شیعه - که دایه را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند - می‌تازد سخن مزبور را دروشی آشکار خوانده و خود وی ترجیح می‌دهد که دایه، جویانی عظیمه‌الجنه یا چندین یا باشد^{۳۵}

سید قطب لکنه چالشی را مطرح نموده که خوانندگانی است. وی می‌نویسد:

از آنجا که سوره نمل از محذوره غایبه‌ای از حضرت، پرتوگاز و یا کله‌کوی جیوان یا حضرت سلمان سخن گفته است در آیه هم به تنسب این موارد شاهد سخن گفتن دایه - که نوعی از جیوان است - یا مردم هستند^{۳۶}

مؤلف تصریح بر تصریح نیز یادآور شده است

خداوند با کافران که از پیروی حق روی پرتفتند گفت به زبان جیوان سخن می‌گویند و شرفی تحقیر و پشیمان کردن آنان است زیرا آنان پست تر از آنند که با زبان انسانی شریف مورد خطاب قرار گیرند، لذا آنان را با زبان یک حیوان مورد خطاب قرار می‌دهند^{۳۷}

نتیجه

خروج «غایة الارض» در قرآن کریم از مباحثی است که مور که آرای مفسران است. بنا بر روایات شیعه این خروج به هنگام رجعت رخ می‌دهد و بنا بر مقاتل‌های اهل سنت، آیه شریفه «فترت فیهم کل» آیه قرآنی مشتمل بر کلمات «یا ایها الهم یزکون» - که بنا بر تفسیر شیعه خبر از رجعت می‌دهد - بعد از آیه دایه الارض آمده است. این ساقی، بستر را برای مطلق ساختن دایه با حضرت علی علیه السلام فراهم می‌سازد آن‌چنان‌که روایات امامیه نیز بر آن تأکید می‌ورزاند.
در روایات شیعه، یازده روایت به تصریح حضرت علی علیه السلام را مصداق دایه ذکر کرده‌اند و همان گونه که ذکر گردید، دارای سه روایت مضامین و نیز سه روایت متعارض است.

۳۳ تصنیف لاجتماع المذاهب، ج ۱، ص ۱۸۲
۳۴ همان
۳۵ تاریخ مسیحی، ص ۱۰۲
۳۶ تاریخ مسیحی، ص ۱۰۲
۳۷ تاریخ مسیحی، ص ۱۰۲
۳۸ تاریخ مسیحی، ص ۱۰۲

بر طبق نظری که از طریق لفظی مطلق شده غایة الارض، کتابه از حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام است.

در این میان علامه طباطبائی می‌نویسد:

از آنجا که کلمه غایبه، به معنای چینه به هر صاحب جانی اطلاق می‌شود که در زمین راه می‌رود، می‌تواند انسان باشد و می‌تواند حیوان غیر انسان باشد در کلام خدای تعالی به جزای که بخواهد این آیه را تفسیر کند دست نیافتیم و سوال آیه بهترین دلیل است بر این که قصد آیهام گویند بوده است.

ایشان در ادامه می‌افزاید:

از آنجا که مفسران در تفسیر آیه گفتند که در ستمی آن جویهای غریبه و سنگینی آورده‌اند و در این باره اقوال زیادی است که به جهت آیه نمی‌توان اعتماد کرد^{۳۸}

در ظاهر، سخن علامه به معنای عدم پذیرش و دست کعب عدم اعتماد به روایات مطرح شده است. گروهی بر این باورند که مراد انسانی است پس از قتل ترسیم کننده خطیها حق و باطل، مؤمنان و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز ظاهر می‌شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است^{۳۹} در مجموع، از جمع مفسران معاصر، بیشتر آنان از اظهار نظر در این باره امتناع کرده‌اند.

مخالفان

از سوی دیگر، مدعوی از مفسران شیعه هم، به شدت با این مسأله برخورد نموده و می‌نویسد:
برخی از دروغ‌گوینان چهل بر این گمان هستند که دایه حضرت علی علیه السلام است اینها بر خلاف چگونگی از علی علیه السلام به دایه یاد می‌کنند که وی القیل مردم پس محمد صلی الله علیه و آله است و هر کسی که چنین ادعایی کند، جاهلی خریف است و خود وی غایة الارض^{۴۰} است.

دیدگاه مفسران اهل سنت

چنان‌که از روایات عامه نیز بر می‌آید نزد تعدادی از مفسران سنی منتهی، مراد از دایه، حیوانی یا مشخصات ویژه و خارق العاده است که مخلوقند آن را در آخر الزمان بیرون می‌آورد و آنان روی این مشخصه - که وی از جنس انسان نیست - تأکید می‌ورزاند.
اما مفسران دیگری، ضمن اعتراف به مراتب علم و دانش امیر مؤمنان علیه السلام اطلاق دایه را بر آن حضرت، نوعی اهانت تلقی نموده و می‌گویند:
اگر واژه دایه در باره انسان و عالمی چون وی به کار رفته باشد و قرآن کریم از بودن نام آن شخص به تعبیری از قتل دایه روی آورده باشد، چنین کاری در عرف نصیحت و بیعتان به دور و یا تخریب عالمان عاشق‌گرا است و این روش خلافی به نظر می‌آید^{۴۱}

۳۸ التفسیر، ج ۱، ص ۲۸۰
۳۹ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۵
۴۰ تاریخ مسیحی، ص ۱۰۲

- المین، خلیل بن احمد قرطبی، فیه انتشارات هجرت، دوم، ۱۳۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- التعریف والبیان من تفسیر القرآن، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، تلمیسی نیشابوری، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، اول، ۱۳۱۲ق.
- التیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، فیه دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۱۷ق.
- چهار الأوزار، محمد باقر محقق، بیروت: مؤسسة الازدهار، ۱۳۰۴ق.
- بحر العلوم، تهریز بن محمد بن احمد سمرقندی، اصفیه، بی تا.
- بهار السراجات، محمد بن حسن بن فروغ صفا، فیه انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۰۳ق.
- تفسیر الصلحی، محسن فطیم کاشانی، تهران: انتشارات الصدر، دوم، ۱۳۱۵ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم، عربستان سعودی، مکتبه تراز مصطفی البیار، ۱۳۱۹ق.
- سوره، ۲۰.
- تفسیر القرآن الکریم (شیر)، سید عبد الله شبر، بیروت: دار البلاغه للطباعة والنشر، اول، ۱۳۱۲ق.
- تفسیر نسیمی، علی بن ابراهیم بن حاتم نسیمی، فیه مؤسسة دار الکتبه، ۱۳۰۳ق.
- تفسیر نسیمی، علی بن ابراهیم بن حاتم نسیمی، فیه مؤسسة دار الکتبه، اول، ۱۳۱۳ش.
- تفسیر نسیمی، تفسیر مکارم شیرازی، تهران: دار الکتبه الإعلانیة، اول، ۱۳۱۳ش.
- رجال الصحیح الطبری، طوسی، محمد بن حسن طوسی، تصحیح انتشارات جدیدیه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمرو کثیری، شهید: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۸۸ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، فیه انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۰۷ق.
- رجعات البحار، محمد علی شاه آبادی، بقیعت زکات مسلمان، ۱۳۶۰ش.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود الوسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۳۱۵ق.
- روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی زکری البزوفی، شهید: بنیاد پژوهش های اسلامی استان قم، رضوی، ۱۳۰۸ق.
- روض الدین تأویل الآیات الظاهره، حسین السمرقانی، فیه انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۰۹ق.
- فی قتال القرآن، سید قطب، بیروت - قاهره: دار الشروق، هفتم، ۱۳۱۲ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار صادر، سوم، ۱۳۱۴ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۲۲ش.
- مصباح التبری، احمد بن محمد فخری، بی تا.
- مجمع ترویج التبریه، ابوالفضل عسکری، مؤسسة النشر الاسلامی، اولی، ۱۳۱۲ق.
- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، شهر آشوب، فیه علامه، ۱۳۲۹ق.
- میزان الاعتدال فی تعدد الریایا، ابوجلاله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، فیه مشرفین، ۱۳۲۹ش.

۱۳۲۹ش، نهج البلاغه

با توجه به بررسی سندی و محتوایی روایات معلوم گردید، روایت مشهوری که تطبیق طبع را بر حضرت علی علیه السلام کند، باطل نمی شود و اخبار وارد شده در باب تعیین مصداق طبع، به هیچ روی، قابل تأیید و اعتبار نیستند.

البته روایات اهل سنت هم - که از مشخصات شکرلی همچون قد و قامتی به درازای سنی مشهور و سخن گفته اند - نیز قابل پذیرش نیستند و به لاینظن دانشمندان اهل سنت، روایت صحیحی در خصوص مصداق طبع وجود ندارد.

املاقی طبع بر حضرت علی علیه السلام با قدر و منزلت ایشان سازگار است و از منظر کلامی و ادبی قابل پذیرش نیست.

هر چند طبع هم بر انسان املاقی می شود و هم بر حیوان، اما با توجه به کاربرد قرآنی این واژه، هر گاه در باره انسان به کار رفته، در مقام تم وی بوجه است از سوی دیگر، تأمل در ساقی، این موضوع را بهتر مشخص می کند: زیرا آیه در مقام تم آن دست از مردمانی است که به آیات الهی ایمان نیاوردند و این روایت است آنان را نه با زبان انسانی شریف، بلکه با زبان یک حیوان، مورد خطاب قرار دهد. آنچه تنها به طور قطع، در باره طبع می توان گفت، این است که وی از زمین بیرون می آید و می توان ادعا کرد که زمان خروج آن نیز انحراف زمان است، اما نه مصداق آن روشن است و نه زمان دقیق آن، اما چون تأکید بر صحت و اعتبار موضوع، فاقد پشتوانه علمی و یا مشرب است، همچنین، این که طبع موجودی است که با اهل باطن سخن می گوید، تردیدی نیست، اما این که سخن گفتن، حتماً روح صادقی می خواهد و باید روح کاملی باشد، دلیل ندارد و می تواند تکلمی به صورت فوق السامه باشد، چنان که حیوانات هم با سخنان سخن می گفتند و با درختی نود کفار قریش بر نبوت پیامبر گواهی داد^{۲۹}.

کتابنامه

- البیہ بیان فی تفسیر القرآن، سید عبد العزیز طیب، تهران: انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸ش.
- البحر المحیط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابو حنبل التلمیسی، بیروت: دار الفکر، ۱۳۲۰ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرلی، تهران: بنیاد بعثت، اول، ۱۳۱۶ق.
- البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادق تهرانی، فیه موقفه، اول، ۱۳۱۹ق.
- البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، ۱۳۲۰ق.
- البحر و التبری، محمد بن طاہر بن محمد طائلی، ترجمه: مؤسسة التاریخ، ۱۳۲۰ق.
- البیان و حکم القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، اول، ۱۳۲۴ش.
- البحر المستوی فی تفسیر القرآن، جلال الدین سیوطی، فیه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۰۳ق.
- الدرر البریه فی تصانیف الشیخه، آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار الاضواء، بی تا.

۱۳۲۹ش، نهج البلاغه